

جلسه ۳ ۸۷-۸۸ مکاسب محرمة / تصویر و مجسمه سازی

بسم الله الرحمن الرحيم

ادله موجود در آیات قرآن

عرض کردیم در بحث تصویر و مجسمه سازی و پیکر تراشی و.. در قرآن کریم یک آیه است که ممکن است به آن برای این که تمثیل و تصویر جایز است، تمسک شود. و دلیلی هم که به طور کلی و مطلق بتوان به آن استدلال کرد برای جواز همان آیه شریفه سوره سبأ است که در این آیه چند جهت را بحث کردیم اما یک تکمیلی دارد که آن را باید عرض کنیم یا اصلاح و تکمیلی دارد که عرض می کنیم.

آیه ۱۳ سوره سبأ

البته گفتیم که واژه تماثیل در قصه حضرت ابراهیم و در قصه حضرت سلیمان آمده است اما آن آیه ای که با بحث ما ارتباط دارد همان آیه ۱۳ سوره سبأ است که نقل داستانی در مورد حضرت سلیمان در این آیه شده است و این آیه این بود که «و یعملون لها ما یشاء من محاریب و تماثیل و جفون کالجوا...» تا آخر آیه شریفه که چنین می شود استدلال کرد که جن برای حضرت سلیمان آن چه را که اراده می کرد و درخواست می کرد فراهم می آورد که یکی از آنها تماثیل، مجسمه ها و تصویرها بود. و گفتیم که این امر طبعاً نوعی تقریر حضرت سلیمان را دارد. اما آن چه که علاوه بر آن گفتیم سه جهت بحث داشتیم یکی تقریر دلالت بر جواز می کند، و یکی هم گفتیم گرچه عمل جن بوده است، قطعاً شامل انس هم می شود و یکی هم این که تماثیل به ظهور اولیه خود شامل مجسمه می شود. این سه جهت بحثی بود که عرض شد.

منظور از تماثل در آیه ۱۳ سوره سبأ

دو روایت در ذیل این آیه شریفه وارد شده است که در آن روایت ها حضرت می فرماید: ما هی تماثیل الرجال و النساء بلکه اینها شجر و امثال اینها بوده است. این دو روایتی که ذیل آیه وارد شده است و ظهور اولیه آیه را ممکن است بگوییم تغییر می دهد ابتدا عرض کردیم سندش درست نیست، اما یکی از اینها سندش درست است، دو روایت در ذیل آیه بوده در باب ۳ از باب احکام مساکن روایت ۴ و ۶. روایت ششم سهل بن زیاد در آن واقع است بی اشکال نیست، که از امام باقر (علیه السلام) است اما روایت ۴ که از امام صادق (علیه السلام) است سند این روایت درست است و مشکلی ندارد، سند آن از این قرار است «عن محمد بن یحیی و احمد و عبد الله ابن محمد بن عیسی عن علی بن حکم عن ابان بن عثمان» اینها توثیق دارند، ابی العباس هم در اینجا ابی العباس بقباق است که ابی العباس چند تا داریم ولی اینجا به ملاحظه نقل ابان بن عثمان و این که از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که همان ابی العباس بقباق است که سند آن معتبر است و شخص معتبری است و اشکالی ندارد. فلذا روایت ۴ که ذیل آیه وارد شده سند درستی دارد، که حضرت می فرماید: «والله ما هی تماثیل الرجال والنساء ولكنها الشجر و شبهه».

این تمثیلی که برای حضرت سلیمان ساخته شده است شجر و موجودات غیر ذی روح بوده است و نه موجودات ذی روح. مجسمه و تصویر رجال و نساء نبود و اگر این روایت معتبر باشد، این آیه دلالت بر یک جواز فی الجمله ای در همین تصاویر و تمثیل غیر موجودات ذی روح می کند شامل موجودات ذی روح نمی شود برای این که امام به صراحت در این حدیث معتبر نفی می کنند و می گویند مقصود این نیست. البته این آیه و روایت ضمناً این را هم که استعمال تمثیل در غیر ذی روح هم یک استعمال درستی است، نشان می دهد. می شود استعمالش کرد مثل این که ظاهر هم می گوید استعمال می توان کرد. بنابراین آن چیزی که اصلاح کردیم نسبت به جهت سابق این است که یکی از دو روایت معتبر است و بنابراین آیه گرچه ظهور ابتدایی آن اگر ما بود و آیه شریفه می گفتیم شامل می شود یا قدر متقنش مجسمه هم است، مجسمه و تصویر ذی روح هم است اما با ملاحظه روایت از این ظهور باید دست برداریم بگوییم تمثیلی که ساخته می شد آن چیزهاست گرچه در بعضی کتب تفسیری یا تاریخی آمده است که این تمثیل همان مجسمات سرباز و... بوده که برای حضرت ساخته شده است ولی آنها اعتباری ندارد و سند معتبری ندارد ولی این روایت سند معتبر دارد و آیه را معنی و تفسیر می کند. این یک جهت در این آیه شریفه است.

نتایجی که از آیه ۱۳ سوره سبا بدست می آید

پس ما در این آیه شریفه سه جهت بحث داشتیم یکی این که اینجا فعل معصوم نیست ولی تقریر معصوم است دوم این که ولو این که کار جن است بر حسب اشتراک تکلیف بین جن و انس تکلیف مشترک است و شامل انس هم می شود و سوم این که مقصود از این تمثیل گرچه ظاهر آن شامل ذی روح هم می شود اما با ملاحظه این حدیث شریف شامل ذی روح نمی شود و نتیجه هم این است که تا اینجا آیه از موضوع تصویر ذی روح فاصله می گیرد و خارج می شود. البته در همین اندازه هم دلیلی است و مفید است.

نکته دیگری که در این آیه باید به آن توجه کرد این است که چون این آیه نقل قول معصوم است تقریر یک معصوم است و نقل سیره ای است که در موضع تقریر قرار گرفته است ممکن است کسی بگوید اطلاقی هم خودش ندارد، اگر بگوییم تمثیل، مجسمه را دربر می گیرد یا ذی روح یا غیر ذی روح، اطلاقی در این باشد، که به اطلاقیش تمسک کرد معلوم نیست. یعنی اگر در یک جایی قیودی داشت و مورد شک بود و می خواستیم به یک دلیل مطلق تمسک کنیم معلوم نیست به اطلاق این بشود تمسک کرد چون این نقل فعل آن جن است که برای حضرت سلیمان انجام می دادند و این که حضرت سلیمان هم می پسندیدند و آن را منع نمی کرد. اما این که اطلاقی در آن باشد که مواردی که شک می کنیم بتوانیم به اطلاق این تمسک کنیم نظیر همان فعل است. که فعل و سیره و... اطلاق ندارد، اطلاقی در آن هم نیست. این نکته چهارم است که در هر حال اطلاقی در آن نیست که در موارد شک به اطلاقیش تمسک کرد. یک فی الجمله افاده جواز را می کند.

نکته پنجم این است که این سوال وجود دارد که این فقط جواز را می گوید یا این که مثلاً حسن این کار را می گوید این هم سال قبل در بحث های اصول مفصل عرض کردیم اصل در سیره همان جواز است، لایفید اکثر من الجواز، بله در مواردی با قرائن و قیود خاصه ای گاهی استفاده، افاده استحباب یا حتی وجوب هم می کند فعل، قرائنش را سال قبل گفتیم هفت هشت گزینه گفتیم برای این که در آن شرائط فعل و سیره هم می تواند افاده استحباب یا رجحانی کند، و اصل همان جواز است اینجا هم ممکن است کسی بگوید که این که برای حضرت سلیمان انجام می دادند و تعبیر هم دارد و يعملون لها ما یشاء، آن چه را که می خواست برای او می کردند، این مشیت حضرت سلیمان بود و مناسبات حکم و موضوع اقتضاء می کند که حضرت سلیمان این امر را می پسندید و پسندیدن حضرت سلیمان این نگاه افاده ای کند که امر مستحسنی بوده است. ممکن است کسی به این نکته توجه کند که این امر برای حضرت سلیمان انجام شده است که پیامبر بود و پسند او و خواست او هم به چیزی تعلق بگیرد که اولویتی در آن باشد. چنین چیزی ممکن است ادعا شود منتهی فی الجملة اصل آن بعید نیست، منتهی گفته شد که این که خواست معصوم است و پسند معصوم است اگر دلالت بر رجحان کند ممکن است رجحان به عنوان ثانوی باشد نه رجحان به عنوان اولی، و لذا از این جهت نمی شود باز استحباب از این استفاده کرد این هم اجمالاً این نکته ای است که گفته شد.

بنابراین در قرآن کریم تنها این آیه بود که به نحوی دلالت بر این قصه می کرد حد دلالتش هم همین شد که فی الجملة جوازی را نسبت به تماثل غیر حیوان افاده می کند. حالا اعم از این که حالت مجسمه داشته باشد یا تصویر داشته باشد، چون تماثل قطعاً مجسمه را شامل می شود یعنی از آیه استفاده می شود که ساختن مجسمه و تصویر - چون اگر مجسمه را شامل شود تصویر را هم به طریق اولی شامل شود - ساختن مجسمه و صورت برداری و نقاشی موجودات غیر ذی روح مانعی ندارد. این حاصل بحث ۴، ۵ نکته است که عرض شد.

البته کار حضرت سلیمان روی یک مصلحت و حکمتی بوده است که ممکن است با عناوین ثانوی بر این مورد صدق می کرد، ولی روی عنوان اولی این بود که این کار جایز بوده است. ساختن مجسمه و تصویر موجودات غیر ذی روح مانعی ندارد،

طلبه:

استاد: بله، آن هم است، این یک آیه است، آن آیه تماثل ربطی به بحث ندارد، در قرآن کریم قصه تماثل قصه حضرت ابراهیم داشتیم که آن طبق قاعده است، یعنی تماثیلی که برای بت پرستی است معلوم است جایز نیست، و بحثی ندارد، یک آیه هم مربوط به حضرت سلیمان داشتیم که حداکثر دلالت آن هم جواز تصویر و تجسیم موجودات غیر ذی روح بود بر حسب روایتی که وارد شده است و الا ظاهرش چیز دیگری بود.

بررسی آیه ۴۹ سوره آل عمران

آیه سومی است که این در جاهایی هم به آن اشاره شده است یا در تفاسیر، در قصه حضرت ابراهیم دارد که آمد مرغانی را درست کردند و بعد طلبه:

استاد: اخلق لكم من الطين كهيئة الطير اين هم آیه است که در سوره آل عمران است. اخلق لكم من الطين كهيئة الطير، سومین آیه این است که با این بحث ارتباط دارد که آیه ۴۹ آل عمران است که در مورد این آیه شریفه هم بحثی می کنیم.

یک آیه تمثیلی بود که ما هذه تماثيل التي انتم لها عاكفون، آن آیه دلالت بر حرمت تماثيل می کرد، آن آیه البته بحث ساختش نیست، اگر هم ساختن بود، در بت پرستی است، لذا جایی است که قدر مسلم دارد و اختلافی در آن نیست، آیه دوم که آیه حضرت سلیمان بود، آیه سوم هم این می شود که... استدلال بر این آیه اینگونه است که دقیقاً بر مورد مجسمه است و حیوانات و جایی که محل بحث اصلی است، و تقریباً ادعای اجماع شده است که از میان آن چهار صورت مجسمه حیوانات حرام است، ساختن آنها حرام است، ولی در این آیه شریفه دارد که مجسمه مرغانی را ساخت و بعد هم معجزه اش این بود که آنها ذی روح شدند و حیوان شدند، و زنده شدند. نظیر آن کاری که نسبت به حضرت امام نقل شده است در آن قصه. این هم ممکن است کسی بگوید دلالت می کند این کار خود معصوم است تقریر معصوم نیست، فعل و کار معصوم است پیامبری آمده است مجسمه مرغانی را ساخته است و بعد هم نفخ کرده است و به صورت حیوان در آمده است. اصل آن که ادامه اش که این کار را کردند و این نشان می دهد که اصل این که مجسمه حیوانی را ساختند مانعی ندارد، و پیغمبری هم این کار را کرد. جواب این تقریباً واضح است. جواب این است که این در مقام ارائه معجزه بود و ممکن است کسی بگوید که اطلاقی در آن نیست، که بگوییم همه جا هست، و لذا این قول نکته اولش این است که این فعل معصوم است و اطلاقی ندارد که بگوییم همه جا و همیشه مجسمه می توان ساخت و مجسمه ذی روح ساخت و ممکن است این امر و کار در مقام اعجاز بوده است. و آن مقام ممکن است با عنوان ثانوی برای این که نشان بدهد قدرت خود و اعجاز خود را این کار به آن عنوان جایز می شود. بنابراین اطلاقی در این آیه نیست و مقامش هم مقام خاص اعجاز است، و از این جهت از این نمی شود استفاده جوازی به عنوان یک حکم کلی کرد.

طلبه:

استاد: کار خدا را با کار بنده قیاس کرد، آن هم یک چیز خاصی است از همان گل در واقع مجسمه ای ساخت، طبق آن چه که ظاهر بعضی آیات است و بعد نفخ کرد. فلذا عین همان قصه است و نمی توان برای بحث ما استدلالی بر آن کرد.

طلبه:

استاد: اگر جای شک کنیم باقی است فرقی ندارد، شریعت ها فرقی نمی کند، اگر دلیل خاصی باشد، چرا؟ می شود استدلال کرد.

این ۳، ۴ آیه ای بود که می شود از قرآن به آن استدلال کرد در جهت حرمت یا جواز در بحث مجسمه، و از مجموع اینها تنها آیه حضرت سلیمان جواز تمثیل و تجسیم و تصویر غیرذی روح را افاده می کرد با استفاده از روایاتی که ذیلش بود.

بررسی روایات موجود در باب تصویر و مجسمه

و اما وارد روایات می شویم. روایات شاید حدود ۳۰، ۴۰ روایت در منابع عامه و خاصه باشد با بحث تصویر و مجسمه ارتباط داشته باشد، این روایات را می شود به این شکل دسته بندی کنیم.

دسته بندی روایات

این روایات از یک نگاه کلان و کلی به دو دسته کلی تقسیم می شود یک دسته که منعی آمده است و تعلق گرفته روی موضوع تصویر و صورت و تمثیل و...، یعنی در واقع محور این روایات تمثیل و تصویر است بدون وجود تفاوت بین ذی روح و غیر ذی روح در آن باشد. این یک دسته است که در واقع مطلق است، حدود اطلاق را بعداً بحث می کنیم، ولی یک گروه و مجموعه ای از روایات است که منع آورده است روی عنوان تصویر و تمثیل و احیاناً نقش در یک روایت، چون سه عنوان بیشتر نداریم، صورت و مثال، تصویر و تمثیل، یک روایت هم نقش آمده است، این سه عنوان دارد و در آنها تفصیلی در ابتدا و ظاهر آنها روی ذی روح و غیر ذی روح نیست. گروه دوم آنهایی است که تفاوتی قائل شدند و تقسیم کردند و تفصیل دادند بین ذی روح و غیر ذی روح، این در بادی نظر و از نظر کلی به روایات این دو گروه روایات داریم گرچه ممکن است همان گروه اول در خود آنها تفصیلی باشد، ولی تصویر و تمثیل آمده و به صراحت و وضوح از ذی روح و غیر ذی روح چیزی در آن در بادی نظر نیست. اما گروه دوم روایاتی است که به وضوح بین ذی روح و غیر ذی روح تفصیل دادند، اجمالاً این دو گروه روایت کلی است.

تحریم تمثال و تصویر در حدیث اول کتاب الصلوات

گروه اول ما مجموعه ای از روایات داریم که این روایات را یک به یک می خوانیم و سند و دلالتش را بحث می کنیم، در گروه اول این روایات از اینجا شروع می کنیم. روایت ابواب و احکام مساکن باب ۳، کتاب الصلوات حدیث اول، این حدیث این طور است که محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن خالد و الحسین بن سعید عن القاسم بن محمد الجوهري عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (علیه السلام)، قال، قال رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) اتانی جبرئیل قال یا محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) ان ربک یقرئک السلام و ینهی

عن تزویق البیوت، قال ابو بصیر فقلت و ما تزویق البیوت، قال تصاویر التماثل، این اولین روایتی است که در آن جمع دو واژه است، تصاویر التماثل است و به آن استدلال شده است بر این که این دلالت می کند بر نهی و ظهور نهی هم حرمت است و ممکن است بگوییم چون تصاویر هم در اینجا آمده است و تماثل حتی مطلق است و شامل ذی روح و غیر ذی روح می شود و هم شامل مجسمه سازی می شود و هم نقش آفرینی می شود ممکن است بگوییم همچون اطلاقی دارد، اگر اطلاقی نداشته باشد هم، قدر متیقن این روایت مجسمه ذی روح است. این اولین دلیل است که در اینجا همین تصاویر و تماثل آمده است. و استدلال بر آن شده است برای حرمت ساختن مجسمه ذی روح، بلکه گاهی برای مطلق مجسمه سازی و حتی برای مطلق مجسمه و نقاشی و نقش آفرینی، در سه جهت هر سه نوع استدلال بر این شده است، ممکن است تصاویر و تماثل فقط مجسمه ذی روح را در برمی گیرد، ممکن است بگوییم مجسمه را شامل می شود، چه ذی روح و غیر ذی روح را شامل می شود، ممکن است بگوییم مطلق تصویر را در برمی گیرد، چه ذی روح و چه غیر ذی روح. این به هر حال یکی از ادله بحث تصویر و تمثیل است. هر سه نوع استظهار از این روایت شده است.

جهاتی از بحث در روایت است که ما به ترتیب طی چند شماره عرض می کنیم.

بررسی سند حدیث اول کتاب الصلوات

اولین جهت بحث در این روایت بحث سندی است، سند این روایت چطور است؟ این روایت دو سند دارد. یک سند در کافی دارد، که همان سندی است که خواندید، و همین روایت در محاسن برقی هم نقل شده است که در آن جا سند دیگری دارد، روایت هم در کافی است هم در فروع کافی و هم در محاسن برقی است با دو سند متفاوت البته روایت یک روایت است ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند البته با متن واحد، یک روایت است، منتهی سند قبل از ابو بصیرش متفاوت است. سند مرحوم کافی، سند اول، دارای ضعف است، هم در این سند قاسم بن محمد بن جوهری است که توثیق ندارد، و مهمتر این است که در این سند علی بن حمزه بطائنی است که سال قبل دو سه بار راجع به او بحث کردیم و گفتیم که علی بن حمزه بطائنی سه نظریه در بابشاست، یک نظر این است که روایاتش توثیق شود، ولو این که فساد عقیده داشت، یک نظر این است که کلاً روایاتش کنار گذاشته شود و تضعیف شود، و یک قول این بود بین این دوره ای که روایاتی که قبل از دوره فساد عقیده و انحرافش روایت کرده و روایاتی که بعد از انحرافش نقل کرده است، چون یکی از دو سه نفری بود که جریان وقف و واقفیه را پایه ریزی کردند، و به خاطر مسایل مالی به انحراف کشیده شد. این سه نظریه بود که در کتب رجال بود، مطلقاً نفی روایات، پذیرش به طور مطلق، یا تفسیر بین قبل و بعد از انحراف. و می گفتیم که از لحاظ کبروی همین نظر سوم درست است روایاتی که قبل از فساد عقیده اش نقل کند. شخصیت برجسته ای بود، از اصحاب نزدیک امام کاظم سلام الله علیه بود، روایاتش مقبول است، اما آن چه که بعد نقل کرده است، مورد قبول

نیست. این از نظر کلی قبل از انحراف معتبر است و بعداً معتبر نیست. از لحاظ صغروی تشخیص این که روایات بعد از انحراف است یا قبل از آن دوره، غالباً مشکل است و میسر نیست و لذا از جمله در اینجا، و چون معلوم نیست قبلاً روایت کرده یا بعداً، از این جهت قابل اعتماد نیست، شبهه ای در آن است که از نظر صغروی نمی شود تشخیص داد که روای کی آن را روایت کرده است البته اگر جایی با قرائن واضحی بتوانیم تشخیص دهیم که روای این روایت را قبل از فساد عقیده روایت کرده معتبر است ولی احراز این نکته خیلی دشوار است. از این جهت است که از جهت علی بن حمزه این سند ضعف پیدا می کند غیر از بحث قاسم بن محمد. از دو جهت خالی از ضعف نیست. این سند اول.

سند دوم، که سند محاسن برقی باشد، آن سند درست است. آن سند این است که «و رواه البرقی فی المحاسن عن ابیه عن عثمان بن عیسی عن سماعه عن ابی بصیر مثله». این سند، سند خیلی خوبی است برای این که نویسنده محاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی است، محاسنی که اخیراً چاپ شده است و سند ها را کاملاً آورده است و احمد بن محمد بن خالد برقی توثیق شده است. پدرشان نقل می کند از پدرش که محمد بن خالد برقی است که او هم توثیق شده است بعد هم که عثمان بن عیسی، و سماعه و ابوبصیر، اینها همه روایت برجسته ما هستند، و لذا بنابر نقل دوم که گاهی از این روایت تعبیر به روایت می کنند، ولی بعضی که دقت دارند، این روایت را تعبیر به صحیح و موثق کرده اند، این درست است برای این که این روایت سند اول کافیش ضعف دارد، ولی دومین سند این روایت در محاسن برقی سند خیلی خوبی است، یعنی روایت بالاتر از موثق به معنای عامه است، صحیح است، روایتش همه عدول است و امامی عادل برجسته هستند و لذا این روایت از نظر سندی یک سند آن ضعیف اما سند دیگر آن صحیح و سند ممتازی هم است و می شود از آن تعبیر به صحیح هم کرد بالاتر از موثق. طلبه:

استاد: محاسن را نه، چون همین محاسن را در وسایل و.. نقل کرده اند بعد هم در سلسله روایات بعدی، تا این اواخر که مثل آقای نجفی نقل دارند، همین کتاب نقل کرده اند فلذا از نظر اصل کتاب مشکل ندارد بله، اگر یک چیزی در این کتاب موجود نسخه اش متفاوت با چیزی که صاحب وسایل نقل می کند این اختلاف نسخه می شود که باید همان قواعد اختلاف نسخه را در آن اعمال کنیم که قواعد اختلاف نسخه را سابق گاهی اینجا بحث کردیم و اگر مصداقی پیدا کند بحث خواهیم کرد. معتبر است، ولی اینجا حتی اگر کسی بگوید در اینجا مهم نیست، و بگوید محاسن برقی موجود باید این اتصال سندی اش اختلال دارد، قابل جواب است، آن را هم اگر کسی بگوید اینجا مانعی ندارد، چون اینجا صاحب وسایل دارد آن را نقل می کند از آن نسخه ای که در زمان ایشان بوده است و ایشان هم سند معتبری به آن داشته است و خود ایشان هم در اواخر جلد ۲۰ سندش را به

محاسن نقل کرده و آن سند معتبر است و لذا این روایاتی که از وسایل در محاسن بیاید مشکلی ندارد، گرچه آن هم قابل حل است و مشکلی ندارد، از این جهت است که این روایت معتبر است. این جهت اول.

دلالت روایت بر تحریم نگهداری مجسمه

جهت دوم به ترتیب نکاتی که آقایان بحث کردند، بحث می کنیم، جهت دوم این است که این روایت مربوط به ساخت مجسمه و تصاویر هست یا مربوط به حفظ و نگهداری اینهاست. این هم یک سوال مهم است. قبلاً بحث شده است که ما در بحث مجسمات سه بحث داریم، یک بحث ساخت اینهاست، یک بحث نگهداری آنها در خانه و مغازه و محل کار و.. است، و یک بحث هم خرید و فروش اینهاست. فعلاً ما در بحث ساخت و ساز بحث می کنیم، طراحی اینها، ساخت صور و پیکر و مجسمه. روایات هم باید در این باب وارد شده باشد، و با این بحث ارتباط داشته باشد، آن وقت با توجه به این بحث سوال این است که آیا این روایت با مقام اول و بحث ما که ساخت و ساز است ارتباط دارد، یا این که نه این مربوط به اقتناع صور، حفظ و نگهداری صور است.

در اینجا ابتداءً می شود گفت سه احتمال در جواب این سوال وجود دارد: یک احتمال این است که بگوییم که این که و ینهی عن تزویق البیوت، تزویق با قاف، معنایش همان تزئین است، تزویق بیوت و تزئین خانه سوال شد، حضرت فرمود: و بعد او سوال شد که مقصود شما از تزویق چیست؟ حضرت فرمود: تصاویر التماثل که مربوط به مجسمه و تصویر و... است. احتمال اول این است که مقصود ساخت و ساز باشد، یعنی این که ما مجسمه ای را در خانه بسازیم یا تصویری را در خانه ایجاد کنیم، این مقصود است. تصویر به نحو صنعت و نقاشی و طراحی و پیکرتراشی در خانه. بیاید این کار را در خانه برای تزئین بسازد. این یک احتمال است.

احتمال دوم این است که نه مقصود تزئین خانه در این جا یعنی خریدن و نگهداری و نصب اینهاست نه این که ساختن اینهاست، مثل این که می گوید خانه اش را به فلان دکور تزئین کرد گاهی می آید معمار آن دکور را می سازد، گاهی نه، مثل مبلمان است و چیزهایی است که متصل به ساخت و ساز نیست و می آیند می خرنند و نصبش می کنند و قرارش می دهند. هر دو هم متداول است. تزئین خانه که می گویند گاهی به تزئین کردن معمار به نحو ساختن او به شکل مجسمه است و الآن هم این کار انجام می شود و از اول برای تزئین ساخت می شود با شکل معماری و گاهی هم نه چیز ساخته ای را در خانه نصب و نگهداری برای تزئین و دکوراسیون است. احتمال اول این است که ساخت باشد، احتمال دوم این است که نصب و نگهداری و قرار دادن و وضع اینها در خانه برای زینت و زیبایی باشد. این دو احتمال که احیاناً خرید و.. را باشد، ولی قدر مسلمش این است که اینها را برای تزئین نصب و نگهداری کند.

احتمال سوم این است که اطلاق دارد، تزویق البیوت، تزئین خانه به مجسمات و امثال اینها اطلاق دارد، چه به نحو ساختن آنها هنگام معماری و طراحی خانه باشد، یا نه به نحو نگهداری باشد هر دو را اطلاق دارد.

این سه احتمال موجود در اینجاست، هر یکی از اینها به این تمسک کردند برای بحث ساخت و ساز و گویا مسلم گرفتند که این همان ساخت و ساز است، بعضی هم فرمودند، آقای تبریزی و.. می فرمایند این مربوط به دکوراسیون غیر متصل است و نگهداری و نصب مجسمات و صور و تصاویر در خانه است. و احیاناً ممکن است کسی بگوید که این اطلاق دارد.

طلبه:

استاد: تزویق با راء زاء است. مثل تزئین است. تزویق یعنی تزئین

سوال این است که حدیث این است که ینهی عن تزویق البیوت، منتهی که راوی که ابی بصیر باشد، سوال کرد برای این که تزئین خانه مذموم نیست، بعضی از انحاش ممدوح است، سوال کرد تزویق بیوت چیست؟ قال: تصاویر التماثل.

این سه احتمال موجود در اینجاست. بعید نیست که کسی این اطلاق را بپذیرد، علتش این است که متعارف در بحث مجسمات - اگر آن زمان هم متعارف باشد، که بعید نیست آن زمان هم متعارف باشد - هر دو نوعش متعارف است در معابد و خانه ها و اینها. گاهی تزئین می کند یعنی همان معمار و نجار می آید با همین چوب ها و داخل در و ورودی و خروجی و از سنگ و چوب مجسمه درست می کند برای تزئین و گاهی هم هست که نه مجسمه ساخته ای است و صور ساخته شده ای است که اینها را برای نصب در خانه ایجاد می کنند. هر دو تزئین می شود، خانه را با مجسمه تزئین کرد، چه به شکل ساختن، چه به شکلی که ساخته آن را نصب می کنند. این ابتداءً بعید نیست که اطلاق دارد و هر دو نوع را دربرمی گیرد اما یک نکته دقیقی اینجا وجود دارد که مانع از این می شود برای این که چیزی که محط بحث و نکته اصلی و محوری بحث است تزئین است. تزئین هم به آن حفظ و نگهداری حاصل می شود یعنی این که در یک جایی که استفاده زینت بخشی است قرار دادنش است، این شامل آن هم می شود که بسازد برای تزئین ولی آن ساخت یک امر مقدمه ای شاید باشد، آن نکته اصلی که مذموم است و نهی به او تعلق گرفته است تزئین است. تزئین هم به مجرد ساخت حاصل نمی شود. تزئین به این است که در جای معینی حفظ و نگهداری شود. ساخت به عنوان مقدمه دخالت در این امر دارد، کاری که محل ذم است ساخت نیست، نمی توانیم احراز کنیم ساخت است، امری که موضوع نهی است که خطاب جبرئیل به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است نهی به تزویق، نهی از تزئین است. آخرین جزئی که با او این تزئین حاصل می شود این است که این را نگه دارد به این شکل، حالا بسازد در یک جای این شکلی، یا ساخته ای را در اینجا قرار بدهد، چیزی که محور اصلی است و مصداق اصلی تزئین است. نگهداری این است که به عنوان زینت. این اصل است و نصب او در جایی به عنوان نگهداری است. حالا همان جا بسازد، یا ساخته شده اش را بیاورد. این دخیل در عنوان تزئین نیست. فلذا گرچه ابتداءً بگوییم تزویق هر دو رادبر می گیرد، یا حتی بگوییم مقصود تزویق همان ساختن

است ولی واقعه این است که اگر دقت کنیم تزویق به معنای تزئین است، تزئین یعنی آخرین عملیاتی که زینت دادن در خانه، با آن صدق می کند. آخرین عملیات زینت دادن در خانه با مجسمه به همان نصبش است و نگهداریش است. ولو این که آن ساخت گاهی همراه با نصب است ولی معلوم نیست که آن امر دخالت داشته باشد، چیزی که موضوع بحث است ساخت نیست، به مجرد ساخت تزئین حاصل نمی شود، اگر حاصل شود از جهت ساخت نیست، امری که با او همراه است تزئین است، بودن در این محل آن هم به این شکل است. این مجسمه در این تاقچه به این شکل باشد این تزئین است. ساختن مقدمه این است و الا خودش موضوعیتی ندارد. فلذا با این نکته دقیق به نظر می آید که بر خلاف عده ای که کم هم نیستند، که این را در همین بحث مورد تمسک قرار دادند و در بحث ساخت و اشکالی هم نکردند، به نظرم می آید که اشکال وارد است و باید گفته شود که تزویق و تزئین فقط همان اقتناع و نگهداری به عنوان زینت است آن هم نه مطلق نگهداری، این که در پستوی خانه نگهداری کند. نه، آن را به عنوان یک امر تزئینی بخواهد نگه دارد، این مورد نهی قرار گرفته است. مطلق اقتناع هم نیست، حفظ و نگهداری در جایی است که به عنوان زینت به حساب می آید.

گاهی می سازد ولی ساخته را نصب می کند، و آن نصب و ساخت مقدمات تزئین است چیزی که تزئین است آن مجسمه بر سر در خانه، آن به عنوان زینت بخش، نصب شود و نگهداری شود. این مورد نهی روایت است. طلبه:

استاد: کل خانه ممکن است مورد مجسمه باشد آن هم تزئینش حرام است. آنها مقدمه می شوند، کلش یا بخشش، عین معماری، معماری مجسمه ای باشد یا مجسمه ای در خانه باشد. مقدمه حرام که حرمت عقلی دارد، بحث مقدمه ای که نمی کنیم، ساخت به عنوان مقدمه ای را بحث نمی کنیم، مقدمه حرام که حرام نیست، نه مقدمه تولیدی هم نیست، اگر مقدمه تولیدی باشد، حرمت مقدمی دارد، حالت مقدمی دارد، از این جهت است که از میان این سه احتمال گرچه ابتداء ممکن است بگوییم اطلاق دارد، دقیق که شویم درست همان احتمال دوم است که اینجا مقصود نگهداری به عنوان زینت است. ساخت به عنوان مقدمه ممکن است باشد، که آن چیز جدایی نیست حرمتش. با این بحث اگر این روایت را بپذیریم روایت اصلاً از موضوع بحث مجسمه سازی خارج می شود. آن وقت در تزئین و اقتناع کسی نمی تواند بگوید حرام است برای این که آنجا روایات مخالفی وجود دارد و آن بحث دوم است.

دو بحث یکی سند، یکی این که آیا شامل ساخت و ساز است و یا نگهداری.

سند گفتیم معتبر است، ولی دلالتش مربوط به ساخت و ساز نیست. مربوط به تزئین است.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد